

ایران و مطبوعات جهان

بخاک بمانند و درهم بشکنند.
و بدنیال " این افتخار تاریخی (که هنوز تحقیق نیافته) ، با نبی فراموشی مصلحتی اضافه میکند : ما (مجاهدین) که خمینی و تفکر او را از ۱۹۰۷ (معادل ۲۸۶ شمسی یعنی زمانی که خمینی ۷-۶ ساله بود) به بعد میشناختیم ، هیچگاه او را به رهبری نید برنقیم (!) و از همان فردای انقلاب افتاء سیاستهای ارتجاعی اش را آغاز کردیم (در کجا ؟) .
رجوی پس از اشاره به " پروسه دو سال و نیم بسیار شگفت انگیز " ، " تحمل و انضباط تاریخی طی دو سال و نیم برای به ثله انداختن موش بزنگ قلم و

■ مجله ی " نول اویزواتیر " در شماره ی مورخ ۵ تا ۱۱ سپتامبر ۸۱ (۱۴ تا ۲۰ شهریور ۶۰) عبارتی از مسعود رجوی نقل میکند :
بعد از سرنگونی رژیم خمینی ، اتحادی بین بورژوازی ملی و ترقی خواهان صورت خواهد گرفت .
از اصطلاح باسماعی " بورژوازی ملی (!) " که بگذریم براساسی مجاهدین هیچگاه و هنوز منظور خود از اصطلاح " ترقیخواهان " و " نیروهای ترقیخواه " روشن نگردیده اند .

■ مسعود رجوی با نشریه ی اثریشی " اکثرتا بلاس " متحابه ای بعضی آورد که ترجمه ی آن در شماره ی نشریه ی " انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه " میخ ۱۱ اوت ۸۱ (۶ شهریور ۶۰) به چاپ رسید ، در زیر عنوان از این متحابه را نقل میکنیم . رجوی پس از شرح عزیمت " قهرمانانه " خود به " همراه خلبانان مجاهد " در مورد دلایل سفر خود به پاریس از جمله : " درسد کردن بعد سیاسی کار یعنی التزاتیب جدید " و " کسب حمایت همه ی نیروهای دموکراتیک بین المللی و داخلی " را متذکر میشود . رجوی میگوید که " مجاهدین بنشاهی وسیع ترین نیروی متشکل ترقی خواه " و " بنشاهی " گسترده ترین نیروی ترقیخواه و سازمان یافته در تمام طول تاریخ جدید ایران " و ضیفی خود دیده اند که او (رجوی) را بعنوان " نماینده ی آنها (مجاهدین) " ، بنشاهی یک نقطه وصل تاریخی و عامل گردآورنده ی نیروهای مختلف در مقام مسئولیت نیروی ملی مقاومت " به پاریس بفرستند و انجام این مسئولیت " ایجاب میکرد که منبم حتی برای مدتی اینجا باشم .
مسعود رجوی پس از مقایسه اعتقادات مذهبی مساجد هدین و خمینی و تاکید بر این که " منتهی به نوع ناه و خمینی ، از نوع مسیح (؟) و محمد یعنی درست علیه شاه و خمینی " میگوید .

در محصل ابتدائی نیز میدانند که اعتقاد به خدا و محمد و مسیح از اساس با فلسفه ی ماتریالیسم در تعارض است " ، " ماتریالیسم را محکوم میکنیم یعنی خمینی را یعنی کشتار زنان بیناه حاطه را - مشغوم خواهر مساجد مجاهدین فاطمه حسینی است (یعنی اقدام رفیق طاهره آفاخانن مقدم از گروه نبود را که هشت ماهه حاطه بود ، محکوم نمیکند ؟) .
ما مجاهدین ، مسلمانان واقعی هستیم . یعنی ترقیخواه - دموکراتیک و ملی . این افتخار تاریخی مجاهدین بود که پشت ارتجاع مذهبی را که در طول ۱۵۰۰ سال تحت لوای دین در سائزنا طبقات و قدرتهای حاکم بسر می برد ،

" سرانجام در ۲ ژوئن (۳۰ خرداد) به تعارض رسیدن ، سافه میکند یا لآخره در اینروز خمینی را که :
در ضعیفترین نقطه ی انزوایش ، در حالیکه خود (مجاهدین) در قویترین نقطه ی انسجام سازمانی و گسترش اجتماعی مان بودیم بدام انداختیم . . . قلمبیکم نسلهای آینده در ناره ی موزونی و ظرافت تاکتیکهای مجاهدین و انضباط تاریخی آنها بسیار سخن خواهند گفت و درسهای بسیار خواهند گرفت .
رجوی در جواب به سؤال دیگر نشریه ی اثریشی در مورد احتمال وقوع جنگ داخلی میگوید :

من امیدوارم که بتوانیم جلو آنها بسا تسریع در سقوط خمینی بگیریم و گرنه چه بسا صلح جهانی هم مورد تهدید قرار بگیرد .
در مورد مسائل بعد از ۳۰ خرداد و موقعیت کنونی و چشم انداز آینده ی مجاهدین میگوید :
" موقعیت مجاهدین تهاجمی است . . . ما در قدم اول ، شکستن فضای رعب و ترس را در نظر داریم . آنگاه یقین داریم که توده های مردم دست در دست ما قیامی کارها را تمام میکنند و نوبت به اعتراض و اعتصابات و قیام عمومی میرسد .
نشریه ی اثریشی در مورد بنی صدر ، یکی از معماران رژیم اسلامی خمینی از رجوی سؤال میکند :
بنی صدر بهنگام ریاست جمهوری اش ، مجاهدین خلق را به داشتن سیاست ضد انقلابی متهم کرده و با اکثریت خواستهای مجاهدین مخالفت ورزیده بود .

رجوی در جواب ، پس از ذکر مقدمات متداول در متناحیه ها ، اضافه کرد :
" ما از این فوق العاده خوشحالیم که رئیس جمهور مورد تأیید خمینی ، بر علیه جنابایت خمینی ایستادگی کرد و تراضیاتی مردم را بازگو نمود . . . اکنون ما (مجاهدین و بنی صدر) بیشتر بهم نزدیک شده ایم .

■ مسعود رجوی با مجله ی آلمانی " اشپینگ " ، مورخ ۲۴ اوت ۸۱ (۲ شهریور ۶۰) ، متحابه ای بعمل آورده است که ترجمه ی تلخیص شده ی بخشهایی از آن را در زیر نقل میکنیم .
" اشپینگ " در مقدمه ی متحابه مینویسد :
مسعود رجوی ، ۳۳ ساله ، چهار هفته پیش بهراه رئیس جمهور سابق ایران ، بنی صدر به پاریس فرار کرد . او همبر سازمان چپ کرای مجاهدین خلق تا قریب ۳۰ هزار عضو ، سازمان یافته ترین مخالف خمینی در ایران است .
خبرنگار اشپینگ در اولین سؤال خود میپرسد : " چرا به پاریس آمدید ؟ " رجوی مینویسد :

برای اینکه افکار عمومی جهان را با اوضاع ایران آشنا کنیم، شطرنج لفظ نزد خود مخفی کنید. اعدای ما بیرون رفته، حتی دختران ۱-۲ ساله و زنان حامله نیز مستثنی نیستند، سربازان، پیشه وران و علا هر کسی میتواند شاطل مجازات اعدام شود. تمام آزاد پیرانیز پاکد داشته شده و مطبوعات مخالف بسته شده. آند، اکنون توده های خلق علیه تمام اینها بیخاسته اند. اعلام این مسائل بسیار مهم است.

آیا بهمین اندازه مهبود که این احساس در بین هواداران شما در ایران بوجود بیاید که شما با فرار خود آنها را تنها گذاشته اید؟ هیچکس در ایران فکر نمیکند که بنی صدر و من فرار کرده ام، فرار بهر حال نشانه ضعف است. برعکس چونکی خروج ما از ایران با سه خلبان نظامی، نشانه ضعف رژیم است.

شما چرا از بنی صدر، از کسی که همین یک سال پیش دستور تعقیب شما را صادر کرده بود، در ایران حمایت کردید؟

شما از همینجا مبینید که ما مجاهدین تا چه حد به مبارزه ای عادلانه امان اعتقاد داریم. ما مسائل را مافوق اختلافات شخصی قرار میدهیم (حملاتی در بنی صدر به نیروهای انقلابی و مجاهدین بخاطر اختلافات شخصی بود؟)، مسئله ای مافوق اینست که تصمیم بگیریم چه چیز در چه زمانی مهم است... (تاکید از ماست)

آیا شما با سایر مخالفان سیاسی خود نظیر فدائیان خلق یا جبهه ملی هم همکاری میکنید؟

تمام گروهها و افرادی که مسئله ما شان استقلال و آزادی ایران باشد میتوانند به ما ملحق شوند (تاکید از ماست).

برای مجاهدین همواره ساده تر بود است که بگویند علیه چه چیزی هستند تا توضیح دهند که برای چه مبارزه میکنند. آنها خود را "جهاد کنندگان" (معنای واژه مجاهدین) مینامند و بطور همزمان اسلام و مارکسیسم را نمایندگی میکنند. چطور میشود این دو را با هم یکی کرد؟

در اینجا از شما سؤال میکنم که چطور یک انسان میتواند به خدا و محمد یا عیسی مسیح اعتقاد داشته باشد و همزمان با آن، فلسفه ماتریالیستی را تأیید کند؟ ما ملی گرا، دموکرات هستیم. ما میخواهیم جمهوری دموکراتیک اسلامی را برپا کنیم.

این ادعا را خمینی هم میتواند بکند. از دیدگاه ما، خمینی مسلمان نیست، ما حتی نمیتوانیم تصور کنیم که او به خدا اعتقاد داشته باشد (لا بد عضو حزب توده است!). اما، ما مجاهدین به خدا اعتقاد داریم. اسلام ما برخلاف اسلام خمینی هیچوجه ضد علم، دشمن پیشرفت و ضد مردم کراتیک نیست. ما همچنین مخالف برابری و مرد نیستیم.

اگر شما ادعا میکنید که اسلامی هستید و در اینحال انتخابی جز این ندارید که قرآن را با نصرات در مورد وضعیت پست تر زنان،

تأیید کنید، و در اینصورت همین بنی باید سیستم حقوقی اسلام را بر سمیت بشناسید. این امر چگونه با ترقیخواهی شما همخوانی دارد؟

بار دیگر با وضوح بیشتر میگویم: ما آن اسلامی را که خمینی دارد، نمیخواهیم. قرآن در هیچ کجا نمیگوید که باید دیگران را وادار به پذیرش یک ایدئولوژی کرد (()) شرایع دگم نیست. از قرآن براحتی میتوان برابری جنسیت، نژاد و خلقها را برداشت کرد. خمینی، اسلام را آلوده است. من میخواهم آنرا از کثافات خمینی پاک کنم.

اما مجاهدین حداقل در ابتدا ای کار با خمینی موافق بوده و از او حمایت کرده اند.

اطلاعات شما ناقص است (آیا اطلاعات ما هم "ناقص" است که در این زمینه صد ها نمونه و سند در دست داریم؟). ما از خمینی در مقابل دیکتاتوری شاه حمایت کردیم و این عمل درست بود. اما درست بلا فاصله پس از بازگشت او به ایران، بر علیه او موضع گرفتیم ((کیا؟))

اکنون بعد از تظاهرات بزرگی که مجاهدین علیه خمینی چند ماه قبل (۳۰ خرداد) برگزار کردند، بنظر میرسد که آخوند ها دوباره اوضاع را تحت کنترل داشته باشند. آیا شما هنوز طالب جنبش رودر رو هستید؟

آخوند ها باید اوضاع را تحت کنترل داشته باشند! خنده دار است! اگر چنین بود من اکنون در مقابل شما ننشسته بودم. و در مورد مبارزه، تنها در روز انتخاب رجائی به ریاست جمهوری در تهران بیش از ۱۲۰

اکسیون مقاومت مجاهدین انجام شد. رژیم آنقدر منشر است که بعد از صافرت ما فقط توانست نزدیک به پنج هزار نفر تظاهر کننده مزدور را در جلسا سفارت فرانسه جمع کند. نرخ تورم بیش از ۱۰۰٪ است. قریب ۵ میلیون نفر بیگانه اند. بیست و دو میلیون نفر آواره جنگی وجود دارد و دو میلیون نفر دیگر مجبور شده اند به دلایل دیگر موطن خود را ترک کنند.

تعداد اعضاء و هواداران شما در ایران چقدر است؟

از آنجائیکه من در مقابل هیات رهبری مان و برابر اعلام تعداد اعضاء خود باید جوابگو باشم. در این مورد چیزی نمیگویم. بدلیل جدید ما (مجاهدین + بنی صدر)، توسط ۷۵ تا ۸۰ درصد مردم حمایت میشود.

اما ایران یک کشور چندتکه است. اغلب گروهها - همچنین کسانی که در مهاجرت فعالیت میکنند - با هم اختلاف دارند، شما چگونه میخواهید یک ملت را پشت سر مجاهدین متحد کنید؟

آنچه شما میگوئید در مورد ایرانیان خارج از کشور صادق است. اما در ایران، اوضاع طور دیگری است. در دوره ی معاصر ایران، در هیچ زمانی، سازمانی به قدرت و استحکام سازمان مائتوده هارافیز پشت سرش نداشته باشد، وجود نداشته است.

رجوی :

رجوی :

اشیگیل :

رجوی :

رجوی :

اشیگیل :

رجوی :

اشیگیل :

رجوی :

اشیگیل :

مجموع رجوی درجای دیگری در همین مصاحبه میگوید: بنظر ما (مجاهدین) ، بنی صدر هنوز رئیس جمهور است. طایفاتی از ما که چیزی را شروع کنیم (جمهوری اسلامی از قبل مستقر شده است) بلکه آمده ایم به یک جریان خاتمه بخشیم.

سخنگوی مجاهدین در شبته (شهر دانشگاهی پاریس) که شبته ها محل فروش نشریات مختلف و محل تجمع ایرانیان است و هر گروه سیاسی در آنجا یک سخنگوی رسمی دارد) چنین پیش میفتد:

بنی صدر بدون مجاهدین و مجاهدین بدون بنی صدر هیچ اند و هیچ ارزش سیاسی ندارند. بنی صدر طرفداران زیادی در ایران دارد و همین طور مجاهدین. هیچ کدام بدون دیگری نمیتواند کاری انجام دهند.

همین سخنگو در جلسه دیگری اعلام داشت:

"هیچ اتحادی بدون شرکت سازمان چریکهای فدائی خلق اقلیت یا اشخاصی مثل حاج سید جوانی، لاهیجی و غیره امکان پذیر و تأثیر گذار نیست. نه میشود دسته ی اول را کنار گذاشت و نه دسته ی دوم را. هیچ الترناتیوی جز این وجود ندارد."

این سخنان سخنگوی "شبهه ی مجاهدین، بازتاب همکاری وسیع و گسترده است که از دیرباز، حتی قبل از ۳۰ خرداد، بین فدائیان اقلیت و مجاهدین در پاریس وجود داشته است. هواداران دو سازمان در پاریس، بطور مشترک در آکسیونهای ضد رژیم صهیونیستی شرکت میکردند و میکنند تا جائیکه در پاریس بسیاری این سؤال طرح شده است که در ایران نیز دو سازمان به وحدت عمل رسیده اند و یا اینکه هواداران اقلیت در پاریس، بدون تأیید رهبری سازمان در ایران و بطور خودمختار عمل میکنند؟

بهر حال یکی از آخرین آکسیونهای مشترک طرفداران مجاهدین و فدائیان اقلیت در جشن "لومانیته" تجلی یافت. قبل از شرح این آکسیون مشترک بنقل از نشریه "انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه" (هوادار مجاهدین)، شماره ۵، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ (۲۷ شهریور ۱۳۵۷)، باید بگویم که جشن "لومانیته" یکی از بزرگترین جشنهای فرانسه است که هر ساله در روز ۱۳ سپتامبر از طرف حزب کمونیست فرانسه و ارگان رسمی آن در پاریس تشکیل میشود و بیش از یک میلیون نفر در آن شرکت میکنند. توضیح دیگر این که حزب کمونیست فرانسه و ارگان رسمی آن "لومانیته" (مانند حزب توده و ارگان رسمی این حزب خائسن) مدافع رژیم جنایتکار خمینی است.

نشریه "انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه" مینویسد:

"روزیکنش ۳ سپتامبر، قریب صد نفر از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طی تظاهرات بیسابقه ای در جشن "امانیته" (لومانیته)، ماهیت جنایتکارانه ی رژیم خونخوار خمینی را به نمایش گذاشتند. این تظاهرات حدود ساعت ۴/۳ بعد از ظهر در بزرگترین میدان پاریس محل برگزاری جشن "امانیته" شروع شد. این میدان محل ایستادن سخنرانان یکی از کارهای مرکزی حزب کمونیست فرانسه ((و مدبر روزنامه لومانیته))، ((لوروا)) بود. در این مراسم که با شرکت صد ها نفر انجام میگرفت، کمیته مرکزی حزب

"کمونیست فرانسه از جمله ژرژ پارسه ((دبیرکل حزب)) و وزیر کمونیست حضور داشتند. بیست و پنج تن از دانشجویان در حالیکه چوبه داری به پشت خود نصب کرده و طناب آتراب کردن آویخته بودند و چشمان خود را با پارچه سیاهی بسته بودند در حالی که بطور سمبلیک، اندامهای وحشیانه رژیم جلا دختی را به نمایش میگذاشتند. از میان جمعیتی که روی زمین چمن نشسته بودند بیخاستند و در برای بزرگ تشکیل دادند. بروی سینما ۵۰۰۰ نفر که روزه جمعیت ایستاده بودند با کارت های نصب شده بود که روی آنها آثار شهید آریخیر بطور روزانه نقل شده بود. و در داخل این دایره، باند رولها و یا کارت های با آبرده شده بود که ضمن آنها "مرگ برای ایلیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا"، "مرگ بر رژیم ارتجاعی خمینی" بود. آرمهای سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق نیز در کنار باند رولها جای گرفتند. همچنین عکسهای از مجاهد شهید محمد رضا سعادت و برادر مجاهد سعید رجوی و فدائی شهید سعید سلطانپور و شهید ای بنیانگزار سازمان چریکهای فدائی خلق در کنار باند رولها و یا کارت های قرار گرفت. در میان یا کارت های برخی در افشا مواضع اپورتونیستی حزب را پر. تجوی توده بود."

نشریه ی "انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه"، در همین شماره، عکس از این تظاهرات را نیز چاپ کرده است.

نشریه ی "اکونومیست" لندن در شماره ی ۱۱- سپتامبر ۱۹۷۸، تحلیلی از اوضاع ایران ارائه میدهد. این نشریه وابسته به جناح راست و محافظه کار محافظ امپریالیستی است. در زیر سطوری از نوشته ی آن ترجمه میشود:

"هر چه آخوند های ناشناخته تر بیشتر در خط مقدم آتش قرار میگیرند، کنترل روحانیت بر اوضاع کمتر میشود و بجای رسیدن مکزندگی آن به مویی بسته است. آخوند ها دارای یک ارتش خصوصی در حدود ۵۰۰۰۰۰ پاسدار انقلابی هستند که بیشتر از اعدای دشمنان تحرک دارند تا در حفاظت از جان آریایان خود. آخوند ها تا حدودی در روستاها توسط هفتاد تا نمان سابق مقیم شهرهای بزرگ . . . حمایت میشوند ولی از آنجائیکه ایران بیگاری، تورم و ظلم صنعتی را تجربه میکند، آنها تقریباً حمایت تمام مردم دیگر را از دست میدهند. صفوف شان پر از دشمنانی است که میتوانند بمباران داخل پناهگاههای قدرتشان را بکنند. بنظر میرسد که پس از مرگ خمینی و تئوکراسی (دین سالاری) نیز در ایران ضعیل شود. ایران بعد از آخوند ها احتمالاً توسط مجاهدین و یا کمونیست ها و یا ارتش کنترل خواهد شد. غرب باید خواستار که امیک از آنها باشد؟

مجاهدین خلق گروهی مرکب از سوسیالیست های جوان اسلامی اند که بیشترین فعالیت ها را در دوران سخت مبارزاتی زیرزمینی علیه شاه انجام دادند. روشهای جنین مجاهدین روشهای حسنی بشمار میروند. رهبر تبعیدی شان، سعید رجوی، معتقد است که "اسلام نباید با علم یا تمدن مخالفت کند" و

این امر طرز تفکر مجاهدین را چندین قرن از تفکرات الله خمینی جلوتر قرار می دهد . مجاهدین معتقد به حکومت سیاستمداران متقی بجای آخوند های بیسواد میباشند . مارکسیسم ملام آنهاست در مسکو بلکه در دانشگاه های غرب شکل گرفته است . آیا همین مسئله آنها را دارای شأن واقعی میکند ؟

آدمهای خوب آخر میشوند ، بنا این حزب توده یا ارتش ؟ اگر مجاهدین به قدرت برسند چه چیزی بیش از يك لبخند خیرخواهانه و مهارت در استفاده از جانشینی ، احتیاج دارند تا بتوانند در قدرت بمانند . آنها بطرز معقولی با کوردها و سایر اقلیت های ایرانی نزدیک شده اند از حمایت بخشی از افسران جوان در ارتش و نیروی هوایی برخوردار هستند . ولی احتمالاً همه اینها برای مقابله و مت در مقابل نیروهای که ممکنست بسا حکومتی پرهیبري مجاهدین برخوردار کنند . آخوند های کینه توز ، چپ طرفدار شوروی ، طبقه متوسط ایران و ارتش دست راستی - کافی نیست .

توند دوم میتواند ایران را بطرف کمونیسم از نوع روسی هدایت کند . حزب توده طرفدار روسیه دارای سازماندهی خوبست ولی عمل از هیچ حمایت توده ای برخوردار نیست . در صورت وقوع به ترین کابوس برای غرب ، این نقیصه میتواند با پول ، اسلحه و افراد روسی جبران شود . با توجه به آنچه در افغانستان اتفاق افتاد ، خطر در حالت مستقیم توسط آقای پروزف در ایران ، چند ان بزرگ جلوه نمیکند . تلاش برای بلعیدن سربك ملت مقاوم ۳۵ ملیون نمی تواند در چنگ انداختن به پاها . جاه های نفت جنوب ایران . روسیه بیشتر ممکنست منتظر شود که انقلاب ایران به شمال نگاه کند تا اینکه خود ش طرف جنوب براه بیفتد . سومین راه در مقابل ایران به ابتدای راهروهای پیر پیچ و خم باز میگردد . ارتش ایران که در چنگ با عراق ، سازماندهی و تعزین مجدد دیده ، از حاشیه به مبارزه تکریمه است . ارتش در حمایت از فرمانده قبلی اش ، رئیس جمهور سابق بنی صدر ، دخالت نکرد . در قتل های اخیر نیز به نفع آخوند ها وارد میدان نشد . این امکان وجود دارد که ارتش پس از کنترل موثر بر مراکز قدرت ، اینکار را بکند و انقلاب را بر بیاورد . ولی در حال حاضر دست نگه داشته و تحلیل رفتن دو نیرو ، که هر دو مورد نفوذ بیشتر افسران سلطنت طلب هستند ، نظاره میکند . (به نظر میرسد) ژنرالها تا وقتی که سربازان شان از جنگ آرام با عراق در جبهه غربی فارغ نشده اند برای حرکت دادن آنها به اندازه کافی مطمئن نباشند .

" ایران در جهان " (که به سردبیری اسلام کاظمیه ، یار علی اصغر حاج سید جوادى و سردبیر سابق نشریه " چنین در پاریس به سه زبان فارسی ، انگلیسی و فرانسه منتشر میشود) ، می آوریم . قبل از نقل عباراتی از این مقاله ، لازم به تذکر است که جرج بال در آخرین ماه های حکومت شاه ، بعنوان عضو برجسته کمیسیون مشاوری کارتر در امر خاورمیانه ، مدافع روی کار آمدن حکومت خمینی بود . بهرحال ، جرج بال مینویسد :

" وضع فعلی سر نوشت انقلاب در کوردها و خونی است که بین جمهوری اسلامی و کوشش های رو بنژاید جمهوری مجاهدین و سایر گروه های انقلابی ادامه دارد . این گروه ها سعی میکنند ملام آنها را از مسند قدرت بزنند و به مردم بقبولانند طرفداری از آنها به نفع مردم است . در این شرایط اگر خمینی بمیرد و یا بعد از وی کافی از مردم به این نتیجه برسند که در آینده مجاهدین پیروز خواهند شد در این صورت حتی بیرحمانه ترین ترور رژیم نیز نخواهد توانست جلوی موج خروشان مردم را بگیرد . البته ارتش میتواند با زیرکمی در این نمایشنامه باشد . ناراضی است گسترده در میان نظامیان هر لحظه میتواند آنها را بر علیه رژیم برانگیزد . ارتش ممکنست از مجاهدین حمایت کند و یا خود را سادست به يك کودتای دست راستی بزند . حکومتی که ممکنست يك حکومت دست چپ به رهبری مجاهدین باشد و یا يك حکومت دست راستی تحت استیلاى ارتش ، که احتمال دست چپ بیشتر است . معنی و مفهوم این تحولات برای غرب و امریکچه خواهد بود ؟ این روش مطبوعات غرب که بدون دقت مجاهدین را چپ میخوانند بیشتر باعث سردرگمی اوضاع شده است . هدف مجاهدین براندازی رژیم عقب مانده ای اسلامی فعلی و جانشین ساختن يك تشیع مسردن است که اصول مساوات خود را از قرآن میگیرد نه از مارکس . . . دیدگاه سیاسی و نظریه های اجتماعی این گروه با انشعاب جناح غیره - هبی بیگار در سال ۱۹۷۷ روشن تر است . این يك اشتباه سیاسی خواهد بود که اگر فکر کنیم که مسکو خواهد توانست مجاهدین را اکت دست خود قرار دهد

جرج بال در دنبال مقاله خود در حالیکه مانند لکبهی مطبوعات غربی و شخصیت های اروپائی و امریکائی هر جا از کمونیست های ایران صحبت میکنند فوراً حزب توده در نظرشان مجسم میشود ، چنین ادامه میدهد .

" حتی اگر مجاهدین و یا حکومت دست راستی نظامی نیز سر کار بیاید ، این امر نشانهی پایان یافتن انقلاب نخواهد بود . انقلاب يك مرحلهی چهارمی هم خواهد داشت که يك مبارزه طولانی بین حکومت آینده و حزب توده () خواهد بود . کرملین مخالفتی با رهبران اسلامی فعلی ندارد ولی بشدت با ایجاد يك دولت اسلامی سوسیالیست تحت رهبری مجاهدین مخالفت خواهد کرد . چون يك چنین حکومتی الگویی اسلامی از نوع تیتو برای اقلیت های ناسلام شوروی وجود خواهد آورد که خطر چپدی برای یگانگی شوروی خواهد بود .

پس از نقل تحلیل جناح محافظه کار امپریالیسم ، شنیدن نظریات یکی از نمایندگان جناح لیبرال امپریالیسم نیز خالی از فایده نیست . جرج بال در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۷۸ و واشنگتن بستم مقاله ای نوشت تحت عنوان : " احتمال اینکه حکومتی چپ به رهبری مجاهدین جانشین حکومت فعلی شود زیاد است " در زیر سطور از این مقاله را به نقل از نشریه

بالاخره سطوری از نظر تحلیل گران واشنگتن را از مجله نیوزویک "از شمارهی مورخ ۴ سپتامبر ۸۱ آن ترجمه میکنیم:

"تحلیل گران واشنگتن معتقدند که اتحاد مجاهدین با بنی صدر مطلقا ناکینگی است و شک دارند که چپ گرایان اسلامی هرگز قدرت را با رئیس جمهور سابق تقسیم نکنند. جنبش مجاهدین که در سالهای ۶۰ (میلادی) یعنی آن جنبش جوانان ضد شاه ظهور کرد، اعضا خود را از جوانان طبقه متوسط و فقیر، بعضا تحصیل کرده و بسیاری از خانواده های مذهبی، جذب کرده آنها از دگرشریعتی و نویسندگانی که تعلیم میدادند اما طبقه های انگلی هستند و ارزشهای اسلامی را به انحراف میکشاند، تاثیر پذیرفته اند. مجاهدین همچنین میگویند صد سرمایه داری اند. يك مقام وزارت خارجهی امریکا گفته است که: "هیچ معلوم نیست که مجاهدین نجات دهنده امریکا باشند." واشنگتن ممکنست به این نتیجه برسد که خمینی را ترجیح میدهد."

■ نشریهی "تایم" در شمارهی ۴ سپتامبر ۸۱ مینویسد: موسی خیابانی فرماندهی کل مجاهدین در تهران به تایم گفت: ما بر خیابانها مسلط هستیم. مزدوران خمینی حتی نمیتوانند از خود حفاظت کنند تا چه رسد به اینکه حاکمیت خود را اعمال کنند.

■ بنی صدر طی مصاحبه ای با لوموند در ۱۸ اوت ۸۱ ادعا کرد که: "من در اروپا بیش از اروپا در خطرم. سیاه انتلجنس سرویس، ک.ک.ب، مافیا... در تعقیب من هستند." در جای دیگری در این مصاحبه گفت: شورای ملی مقاومت بیش از این (قبل از ورود به پاریس) بوجود آمده است. اگر هنوز ترکیبش را منتشر نکردیم فقط بخاطر ملاحظات امنیتی است. تنها چیزی که میتوانم بگویم اینست که در خود ایران تشکیل شده و نه در خارج. و شامل جناح انقلابی غیر از مجاهدین و هواداران من میشود. او در همین مصاحبه اعلام کرد:

"اگر ارتش (که ۹۰٪ آن با من است) در زمان عزل من تکان نخورد بحاضر این بود که در جبهه بودند و خودم از آنها خواستم که به جنگ ادامه دهند... این من بودم که طرز تفکر ارتش را عوض کردم و به این امر افتخار میکنم. مردان ارتش را دوست دارم."

خبرنگار لوموند وقتی از بنی صدر پرسید که آیا زندانی مجاهدین نخواهد شد جواب داد:

"این خطای محض است. من از اول میخواستم مجاهدین در شورای انقلاب شرکت کنند... این درست است که من از بخشی از ایدئولوژی آنها انتقاد میکردم ولی من اینکار را در حد یک تئورسین انجام میدادم. بهر حال این مسئله مانع همکاری سیاسی نمیشود. هرگزوهی که فکر کنند میتوانند با سوء استفاده از من، بسه تنهایی حکومت کنند، اینکار برای من بی فایده است. یک خودکشی خواهد بود. من پرنس سیپانوک نیستم."

توهم آفرینی...

نمیتوانند در آکسیونهای خاص مسلحانه شرکت کنند. اما همبستگی در جدالهای خیابانی و کلمکراسانی به صفوف مبارزان خود قد اول شرکت در این مبارزه حادث است و باید (!!) تحقیق یابد، جریان جدید تظاهرات خیابانی ضمتابا این هدف آغاز شد (اصلا با چه هدفی؟) (پیام آزادی شماره ۲)

عبارتی سازمانی دانسته یا نادانسته کاری میکند عده ای مشاطه گری میکنند و اظهار لحنه میفرمایند که اگر شما نمیدانید داستان چیست ما میدانیم. مبارک است. بعد معلوم میشود داستان عروسی بهم خورده است و مشاطه گران دانا زحمت زیادی کشیده اند. یارب چه کند هیچ بدان با همه دانی. و اینها تاسفانسه شوخی نیست. اینها واقعیت است. یوزسیون ایران است و آیا هنوز باید متعجب بود که چرا با وجود ناراضی عمیق اکثریت مردم این سازمان، عده ای مرتجع فاشیست روز بروز مواضع خود را ولو بظاهر مستحکمتر میکنند؟



اکنون قریب چهار ماه از آخرین یورش در مشاننه رژیم خمینی میگذرد. آپوزسیون ایران در این چهار ماه قوی تر نشده است. تودهی مردم پیوسته بیشتری با آپوزسیون نیافته و رژیم چهار با استفاده از ایمن وضع کار دناات را بجائی رسانده است که همه شاهدیم. هر روز صفحهی تعداد بیشتری از فرزندان دلاور خلق آماج گلوله های درخیمان پلیه عصر حجری میشود. هزاران هزار شهید و زندانی نشانه های بارز میزان سعیت رژیم هستند. بخشی از عناصر بینابینی بنا بر ماهیت خود از آنها که سلطاند تبعیت میکنند. بخش بزرگی از توده ای ناراضی فعلا منفعل شده است. دوستی با مردم، صداقت با مردم، شهادت انقلابی حکم میکند که واقعیت را دید. توهم نیافرید و مشاطه گری نکنند. کام اول دیدن کمبودها و اشتباهات است. میزان ناراضیاتی مردم بحدی است که مسلما در صورت مشاهدهی تصحیح اشتباهات، آنها به سازمانهای سیاسی رو خواهند آورد. امید کاتب اقدامات کودتا مایبانه سراب و فریبی است که این روزها از اینجا و آنجا در اذهان مردم بوجود آورده میشود. و کاری به جز ادامه ی گذشته - انفعال بیشتر مردم - نمیکند. رفقا! دوستان! انقلاب کار توده هاست و نه کار سازمانهای سیاسی و ائتلافها. اینها ابزار کارند. عامل انقلاب مردمند. بحران همه جانبه اجتماعی و درماندگی رژیم بدون تردید میزان ناراضیاتی را هر روز بیشتر خواهد کرد. سازمانهای سیاسی مترقی غیرمغ اشتباهات فراوان خود به بین مبارزات و فداکاریهای خود در صورت ادامه ی مثنی صحیح که خود و دشمن باشد، میتوانند مورد اعتماد توده های مردم واقع شوند. مردم دن کیشوت میخواهند. مردم کودتا نمیخواهند. مردم در شعور اجتماعی خود به دست غیب باور ندارند. آنها شرایطی را میخواهند که بتوانند در حد توانائی خود - که در ابتدا محدود و در آخر نامتناهی است - در مبارزه شرکت کنند.